



**حجت الاسلام والمسلمین حسینعلی نیری**  
چندی پیش وبه مناسبت اولین سالروز ارتحال عالم مجاهد آیت‌الله حاج شیخ محمد محمدی گیلانی (قده) یادمانی با عنوان «غروب آفتابی در سایه» نشر یافت که حاوی خاطرات و اسنادی درباره آن روحانی بزرگوار بود. به مناسبت نشر این اثر که باهمت محقق محترم حجت الاسلام شیخ جعفر سعیدی (پژوم) نشر یافت، حجت الاسلام والمسلمین حسینعلی نیری - که سالها با آیت‌الله گیلانی ارتباط علمی و کاری داشته است - یادداشتی منتشر کرد که طی آن به بررسی یک شایعه مهم در باره استاد خویش پرداخت. شاید بخش زیادی از پیگیران وقایع انقلاب این شایعه را شنیده باشند که مرحوم آیت‌الله محمدی گیلانی برای فرزندان خود - که به سازمان منافقین پیوسته بودند - حکم اعدام صادر کرده است. آقای نیری در این مقاله به برداشتی پراکنده و اطلاعات خویش در این باره را در اختیار تاریخ پژوهان انقلاب قرار داده است. امید آنکه مقبول افتد.

یکی از ادب تربیتی قرآن کریم یادآوری زندگی و تلاش اولیای الهی و بزرگانی است که در راه هدایت مردم و نجات آنها انجام وظیفه کردند از هیچ کوشش و تلاشی برای نجات آنها مضایقه نکردند. توجه دادن به انبیا و رسل که در راه انجام رسالت الهی خود دردها و رنج‌ها را تحمل کردند و سختی‌ها، ناگواری‌ها، آذیت‌ها و آزارهای مخالفین، معاندین و سرزشت ملامت‌کنندگان را به جان خریدند و تا آخرین لحظه حیات خود به هدایت و نجات مردم پرداختند قرآن کریم در سوره مختلف نام پیامبرانی را از حضرت آدم(ع) تا جناب خاتم‌الانبیاء(ص) را می‌برد که دعوت به توحید و مبارزه با شرک و بت پرستی و طواغیت سرلوحه زندگی آنها بود. از صدر اسلام تاکنون روایت، محدثین و علمای بزرگوار ی پرچم هدایت مردم را به دوش گرفته‌اند که در شرایط مختلف از دین حق دفاع و سختی‌ها، گرفتاری‌ها، شکنجه‌ها و شهادت‌ها را تحمل کردند تا اسلام محمدی(ص) و سیره علوی(ع) را به دست ما برسانند.

در قرن اخیر خداوند منان بر ملت بزرگوار ایران منت بزرگی نهاد و رهبری از تبار حسینی پرچمدار نهفت اسلامی شد و توانست با اتکا به ذات احدیت و استفاده از توانمندی و قدرت ایمان علاقمندان به مکتب اسلام بساط سلطنت ۲۵۰۰ ساله را برچیند و دست ایر قدرت‌های جنایتکار و خائن به ملک و ملت را کوتاه و حکومت اسلامی را برپا کند. در پرتو رهبری این رهبر کبیر انقلاب اسلامی و از برکت خون پاک شهیدان و ایثار و فداکاری جانبازان مکتب، اسلام جان تازه‌ای گرفت و روحانیت معظم از انزوا بیرون آمد و شرایط حضور صاحبین و شایستگان در مراکز قدرت برای انجام وظیفه جدید اجتماعی فراهم شد. در این میان طبقات مختلف جامعه نقش مهم و به‌سزایی ایفا کردند، اما پررنگ‌ترین آن نقش عالمان وارسته و دانشمندان بزرگوار ی بود که با تبعیت از رهبری امام امت حضرت امام خمینی کبیر به روشنگری و ارشاد مردم بزرگوار پرداختند. علمایی که با مرکب قلم و قدرت زبان و خون رگ‌های خود در خت اسلام را آبیاری کردند. در نتیجه امنیت، استقلال و آزادی را به مردم خود ارزانی داشتند.

نام عالم بزرگوار، قریحه منأله، معلم اخلاق و قاضی منصوب از جانب امام امت حضرت آیت‌الله محمدی گیلانی برای ملت ایران نام آشنایی است. شخصیتی که در راه انجام وظیفه شریعی خود مقام و موقعیت حوزه مقدسه علمیه قم و صراط مرجعیت را رها کرد و بر مسند قضا تکیه زد و نمونه‌ای از محاکم عدل اسلامی را همراه با صدعه، مهربانی و چهره پیشان در عین حال طاقبت و خشم انقلابی به جهانپناش نشان داد. اینچنان به لحاظ اینکه افتخار شاگردی آن حضرت را از سال ۱۳۴۳ داشتیم و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز همواره در مناصب قضایی در خدمت آن جناب و از مراحم و بزرگوار ی‌شان بهره‌مند بودم وظیفه خود می‌دانم چند جمله‌ای را جع به شخصیت این عالم بزرگوار که نمونه‌ای از مصادیق علمای ربانی است یادآوری کنم.

**۱- تبعید و تقید به احکام و فرامین الهی**

حضرت آیت‌الله محمدی گیلانی در مسائل فردی و اجتماعی تقید خاصی به انجام تکلیف الهی داشتند و در عمل سعی و کوشش‌شان بر آن بود که آنچه انجام می‌دهند به عنوان تکلیف الهی و مورد خواست پروردگار باشد. گاهی بعضی از بزرگان کشور در مورد اجرای بعضی حدود به لحاظ مسائل جهانی شک و تردید داشتند، ایشان محکم می‌فرمود: «وقتی خالق انسان و شارع مقدس می‌فرماید این حد باید اجرا شود چه شک و شبهه‌ای داشته باشیم و چه جای دلسوزی است؟» در زندگی شخصی مقید به شب‌زنده‌داری و نماز شب بودند. توصیه اکیدشان توجه به خدا و ایجاد ارتباط با ذات احدیت بود.

**۲- رسیدگی به ضعفا و مستمندان**

حضرت آیت‌الله توجه خاصی به دستگیری از کار افتادگان داشتند و حتی در مورد زندانیان که به جرم خیانت به اسلام و مسلمین محکوم دادگاه‌های انقلاب اسلامی بودند از مساعدت مالی و رفع مشکلات خانواده‌های آنها غفلت نمی‌ورزیدند و بارها اتفاق می‌افتاد از مال شخصی خودشان به زندانیان یا خانواده‌های آنها کمک می‌کردند.

در غلغله منافقین که عده زیادی از دختران و پسران خام و بی تجربه به جهت فریب آنها به زندان افتاده و خانواده‌های آنها بی خبر بودند به هر صورت می‌کوشید تا خانواده‌های‌شان را از گرانی در آورد و به آنها اطلاع بدهد فرزندان در زندان سلامت است و می‌فرمود این بچه مقصر و مجرم است، ولی پدر و مادر او که گناهی



**نظری بر شایعه تاریخی صدور حکم اعدام از سوی آیت‌الله محمدی گیلانی برای فرزندانش**

**گریه نکردم بر مرگ فرزندم چون منافق بود**

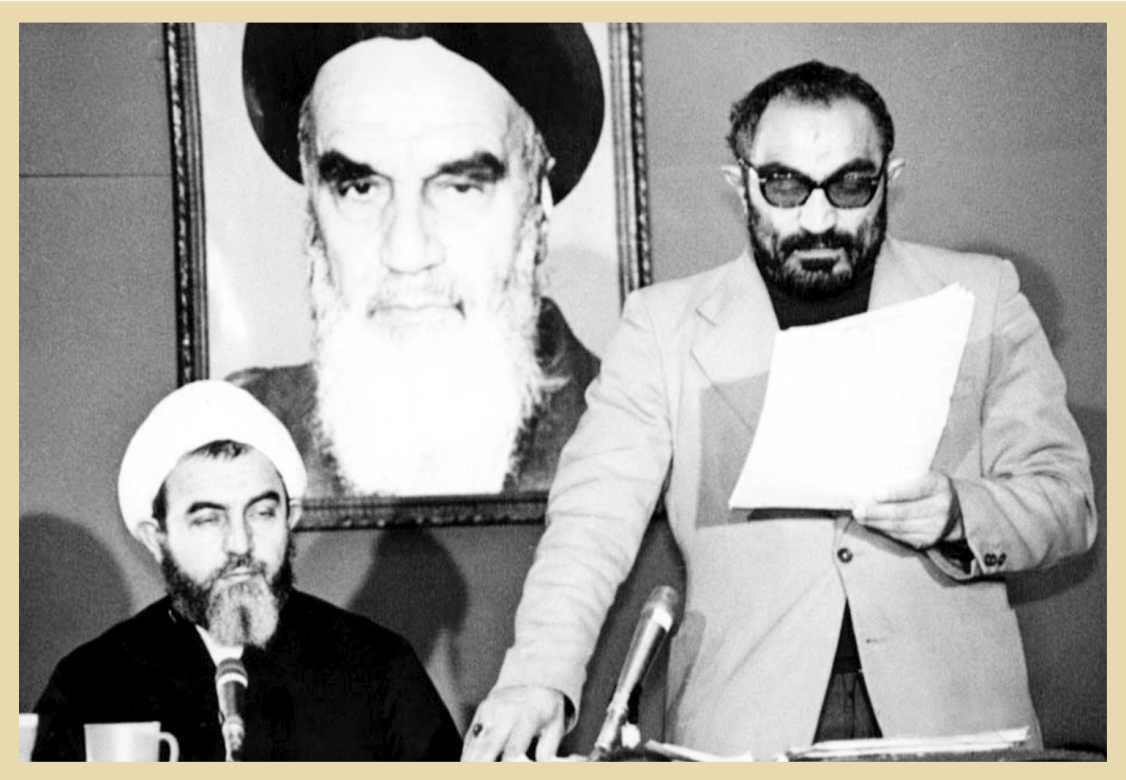
نکرده‌اند نگران و دلواپس باشند و ندانند فرزندان در چه حالی است. از جفاهایی که به آن جناب شد انتساب صدور حکم اعدام در مورد فرزندان‌شان است. دوستان نا آشنا و مغرضین آگاه به این شایعه ادعا زدند که حضرت آیت‌الله گیلانی شخصاً حکم اعدام فرزندان منافق خود را صادر کرده است! دوستان به لحاظ انقلابی نشان دادن ایشان و اینکه در راه انقلاب حتی به فرزندان خود نیز رحم نکرده است و دشمنان برای آنکه چهره مهربان ایشان را خشن، بی‌رحم و بی‌مروت نشان بدهند به این مطلب دروغ و بی‌اساس دامن زدند.

خداوند متعال سه پسر به ایشان عنایت فرموده بود به نام‌های محمدجعفر، محمدمهدی و محمدکاظم. محمدجعفر، فرزندان‌شان در سال اول پیروزی انقلاب بر اثر تصادف اتومبیل از دنیا رفت که در قبرستان شیخان قم مدفون است. دو پسر دیگر ایشان گرفتار گروه منحرف و تروریست منافقین شدند که بعد از قضایای خرداد ماه سال ۱۳۶۱ خانه پدری را ترک کردند و به زندگی در خانه‌های تیمی روی آوردند. بعد از چند ماه از شروع فاز نظامی سازمان منافقین و آغاز نبرد مسلحانه آنها با نظام جمهوری اسلامی یکی از آنها در خانه شیمی دیگری موقع خروج از کشور و حادثه تصادف استفاده از قرض سیانور کشته شد. در نتیجه اساساً هیچ‌یک از فرزندان ایشان دستگیر نشدند تا پرونده آنها به دادگاه از جاع و حکمی در موردشان صادر شود. (۱) اساساً در طول تاریخ بشریت غیر از بعضی سلاطین سفاک و طواغیت زمان کسی فرمان قتل فرزندی یا اقربای خود را نداده است. این‌گونه اعمال و منازله آن مخصوص نادر قلی افغان و خلفای جور بود که برای حفظ سلطنت و اقتدار خود دست به هر جنایتی می‌زدند. تاریخ داستانی را از هارون الرشید، خلیفه مقتدر عباسی نقل می‌کند. مأمون یکی از فرزندان او می‌گوید: «در یکی از اعیاد اسلامی پدرم، هارون الرشید بار عام داد و هر کس که به حضورش می‌رسید مورد لطف قرار می‌داد و عیدی و پاداشی هم به او می‌داد. به من دستور داد به منزل حضرت موسی بن جعفر(ع) بروم و با عزت و احترام ایشان را نزد هارون بیاورم. بعد از تشریف آوردن حضرت خیلی ایشان را مورد احترام قرار داد و موقع برگشتن نیز دستور داد با عزت و احترام آن حضرت را به منزل‌شان برسانم و برخلاف این احترام ظاهری

مبلغ بسیار ناچیزی تقدیم آن حضرت کرد. وقتی برگشتم به پدرم گفتم شما این همه عزت و احترام گذاشتی و از مال دنیا چیز قابل توجهی به ایشان ندادی؟ پدرم گفت: این عزت و احترام برای آن است که این مقام خلافت مال ایشان است و ما غاصب آن هستیم و اما اینکه مال کمی به ایشان دادم برای آن بود که دست اینها باید از مال دنیا تپه باشد، والا مزاحم ما می‌شوند. بعد به من خطاب کرد و گفت تو که فرزند من هستی اگر بدانم چشم طمع به خلاف‌ام دواخته‌ای نمی‌گذارم زنده باشی و دستور قتل را خواهم داد.»

ددمشئی و بی‌رحمی نسبت به ضعفا، اقوام و فرزندان برای تثبیت حکومت و اعمال قدرت مخصوص ظالمین و مستغمران است که برای حفظ موقعیت خود و به کرسی نشاندن نظر خود از هیچ ستمی فروگذار نمی‌کنند و رحم و مروت را حتی نسبت به اقربای خود زیر پا می‌گذارند. دعوت اولیای الهی و مردان خدا همواره بر رحمت، شفقت و مهربانی بوده است. حضرت نوح(ع) تا آخرین لحظه نیز به فکر نجات فرزند خود بود و او را به توحید و سوار شدن به کشتی دعوت می‌کرد تا نجات پیدا کند. حضرت یحیی مرتب(ص) رحمه للعالمین بود. به مجرد فتح مکه تمامی کسانی را که به او بدترین اهانت‌ها و ستم‌ها را واردا داشته بودند مشمول عفو و رحمت قرار داد. حضرت اباعبدالله الحسین(ع) تا آخرین لحظه به ارشاد و نصیحت مردم پرداخت. علما، دانشمندان و مبلغین ادیان الهی همواره با مهربانی و شفقت به هدایت و ارشاد مردم می‌پرداختند. علمای بزرگ شریعت هیچ‌گاه بر خود تندی نداشتند و حداکثر در موارد مشابه روی خوشی نشان ندادند و قطع ارتباط با فرزندان و اقربای ناخلف خود بود که این خود شیوه‌ای از شیوه‌های امر به معروف و نهی از منکر بوده است.

نکته قابل توجه و اهمیت عکس‌العمل حضرت آیت‌الله محمدی گیلانی در این پیشامد ناگوار خانوادگی است. از مصیبت‌های بزرگ دنیا مرگ عزیزان و نزدیکان و به‌خصوص فرزندان جوان است. مرگ فرزندان آن هم در سنین جوانی و نوجوانی، به‌خصوص اگر دو یا سه مورد همراه هم باشد از مصیبت‌هایی است که صبر و تحمل خاصی را می‌طلبد. در مرگ طبیعی فرزند والدین متوفی در کنار گریه و عزاداری که امری عاطفی و طبیعی است



**دو پسر آیت‌الله محمدی گیلانی گرفتار گروه منحرف و تروریست منافقین شدند که بعد از قضایای خرداد ماه سال ۱۳۶۱ خانه پدری را ترک کردند**

**و به زندگی در خانه‌های تیمی روی آوردند. بعد از چند ماه از شروع فاز نظامی سازمان منافقین و آغاز نبرد مسلحانه آنها با نظام جمهوری اسلامی یکی از آنها در خانه تیمی و دیگری موقع خروج از کشور و حادثه تصادف استفاده از قرض سیانور کشته شد. در نتیجه اساساً هیچ‌یک از فرزندان ایشان دستگیر نشدند تا پرونده آنها به دادگاه از جاع و حکمی در موردشان صادر شود**

عقده گشایی و با توکل به خداوند متعال بر مصیبت خود صبر می‌کنند، اما اگر بر اثر شرایط خاصی صاحبان عزاتوانند با گریه و اقامه عزایاد تسکین دهند یا امکان اقامه مجلس عزای نداشتند باشند و دیگران هم نتوانند به آنان تسلیت دهند صبر بر مصیبت حالت دیگری دارد که تحمل بیشتری می‌خواهد. شرایط جامعه در دهه ۶۰ و موقعیت حوزوی و اجتماعی حضرت آیت‌الله به‌گونه‌ای بود که هر گونه عکس‌العمل از جانب معظله و خانواده وی بازتاب خاصی در جامعه داشت.

یک بار معظله به بنده فرمودند: «در این حادثه پیش‌امده جرئت نمی‌کنم برای فرزندان‌ام یک قطره اشک بریزم، چون پیش خود می‌گویم اگر فردای قیامت خداوند متعال از من بپرسد چرا در مرگ منافق گریه کردی؟ چه پاسخی بدهم؟» این گونه صبر در مصیبت به خاطر رضای پروردگار اجر جمیل و شایانی خواهد داشت که به‌جز از اولیای الهی از کس دیگری توقع و انتظاری نیست. **بی‌نوشت در سروسری تاریخ جوان موجود است.**



آیت‌الله محمد محمدی گیلانی، به اتفاق شهید سیدالاسلام لاجوردی، بر اولین روز خیزش مبارزان انقلاب

**پیش‌خواب**

**در حاشیه انتشار خاطرات حاج هاشم امانی از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی روایت‌هایی از «مجاهد دیرین»**



آیت‌الله محمد محمدی گیلانی بر کنار شهید سیدالاسلام لاجوردی، در یکی از دادگاه‌های انقلاب

**علی احمدی فراهانی**  
هیئت‌های مذهبی یکی از مهم‌ترین بسترهای شکل‌گیری، فعالیت و گسترش انقلاب اسلامی محسوب می‌شود که در ارتباط تنگاتنگ با مرجعیت عظام شیعه نقش آفرینی کرده است. در آغاز نهضت اسلامی چند هیئت مذهبی در تهران کنار هم قرار گرفتند و هیئت‌های مؤتلفه اسلامی را تشکیل دادند. سابقه فعالیت بزرگان آن همچون شهید حاج مهدی عراقی، برادران امانی و سایرین به روزگار مبارزات پر حماسه فداییان اسلام بازمی‌گشت. این تشکل مذهبی با سوابق و تجربیات گذشته توانست در پیشبرد اهداف امام خمینی گام‌های مؤثری بردارد.

خاطرات حاج هاشم امانی از اعضای اصلی و قدیمی این تشکل، ضمن آن که زوایای فعالیت هیئت‌های مؤتلفه را روشن کرده اطلاعات سودمندی از فعالیت‌ها و مبارزات برادران مبارز امانی به‌ویژه در مقطع بعد از تبعید امام خمینی از ایران ارائه داده است. عبدالله علی آبادی تدوینگر این اثر، در دیباچه خود بر این کتاب آورده است:

«انقلاب اسلامی ایران از معدود انقلاب‌هایی است که در دوران معاصر نام خود را در جهان به ثبت رساند. این انقلاب که در نوع خود منحصر به فرد است، تئوری‌های همه‌نظر به‌پردازان را در خصوص دلایل ایجاد یک انقلاب به چالش کشاند و توجه همگان را به درک بیشتر ماهیت آن معطوف کرد. برای رسیدن به دلایل ایجاد هر انقلابی بررسی و فهم همه‌جانبه رویدادها و پدیده‌های آن لازم و یکی از راه‌های آن ثبت خاطرات و بررسی افکار و اعمال افرادی است که در متن حادثه بودند. پدر امانی‌ها، حاج احمد امانی همدانی که فرزند روحانی و

شود. در فصل سوم جریان ملی شدن صنعت نفت، تعاملات و اختلافات فداییان اسلام، جریان آیت‌الله کاشانی و جبهه ملی بررسی شده است. فصل چهارم به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دلایل انفعال مردم نسبت به این قضیه، اقدامات فداییان اسلام، دستگیری و شهادت رهبران آنها پرداخته است. در فصل پنجم راوی به اخلاق و خصوصیات امام صفوی، اقدامات اجتماعی فداییان اسلام و دلایل اعدام‌های انقلابی آنها می‌پردازد. نهضت امام خمینی (ره)، چگونگی تشکیل هیئت‌های مؤتلفه اسلامی و تشکیل آن در فصل ششم بررسی شده است. در فصل هفتم راوی به قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، دستگیری و تبعید حضرت امام(ره) در سال ۱۳۴۳ می‌پردازد. در فصل هشتم واکنش هیئت‌های مؤتلفه نسبت به این قضیه، اقدام به اعدام انقلابی حسنعلی منصور نخست‌وزیر وقت توسط هیئت و روحیات و ویژگی‌های حاج صادق امانی و دیگر اعضای تیم برداشته شده است. ضمن اینکه به شیوه دستگیری اعضای تیم اعدام انقلابی منصور، دادگاهی شدن آنها و صدور حکم متهمان اشاراتی شده است. در فصل نهم راوی سعی کرده است نحوه سپری کردن دوران زندان در زندان‌های مختلف و حوادث آن ایام را تشریح کند. در فصل دهم راوی به نحوه آزادی از زندان، پیروزی انقلاب اسلامی ایران و فعالیت‌های پس از پیروزی انقلاب می‌پردازد. در فصل آخر نقش مساجد در فعالیت‌های علیه رژیم در دوران انقلاب بررسی می‌شود.»

حاج هاشم امانی خود، در باب زمینه‌های گرایش به سیاست در یکی از گفت‌وگوهای تاریخی‌اش آورده است:

«فضای خانوادگی ما از همان ابتدا، یک فضای سیاسی بود. پدر ما چه وقتی که در همدان بود و چه وقتی که به تهران آمد، روحیه سیاسی داشت و در دورانی که اهل مطالعه زیاد بودند، همیشه در خانه ما روزنامه و کتاب پیدا می‌شد و ما از این طریق در معرض اخبار مختلف قرار می‌گرفتیم. ما در محله زیر گذر قلی در پاچنار



دادگاه‌های انقلاب اسلامی در بی‌توزر

در حد اجتهاد نبود، در دوره رضاشاه به علت مقاومت‌هایش در برابر اقدامات ضد مذهبی وی مجبور به خلع لباس شد. ایشان که به بارز به امانت‌فروشی اشتغال داشت، به‌رغم تمام فسادها و بی‌بندوباری‌های محیط، تمام سعی و کوشش خود را صرف اعتلای فرهنگ اسلام در خانه و خانواده و ابتدایی فرزندان به مسائل مذهبی کرد. نتیجه این تربیت صحیح همراهی پسران وی با گروه‌های مبارز دینی پس از سقوط رضاشاه مانند جمعیت فداییان کاشانی همکاری می‌کرد و گروه شیعیان بود. با آغاز نهضت امام خمینی(ره) ایشان به فعالیت در هیئت‌های مؤتلفه اسلامی مشغول شدند. حضور همزمان سه نفر از پسران حاج احمد امانی در کادر مرکزی هیئت مؤتلفه اهمیت بررسی و ثبت خاطرات تک‌تک اعضای این خانواده را در مبارزه علیه رژیم بیشتر می‌نماید. حاج هاشم امانی یکی از اشخاصی بود که به‌عنوان یک بازاری مذهبی در مبارزات سیاسی و مسلحانه علیه رژیم پهلوی فعالیت داشت.

خاطرات حاج هاشم امانی تاکنون چاپ نشده و تنها در کتاب «امام خمینی (ره) و هیئت‌های دینی مبارز» یک فصل از کتاب به‌طور مختصر به زندگی‌نامه و مبارزات ایشان اختصاص داده شده است. همچنین در حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی چند صفحه از خاطرات ایشان به صورت مختصر با دستخط خودش موجود است.

این خاطرات بر مبنای چندین مرحله مصاحبه مستقیم با راوی طی سال‌های ۱۳۸۰، ۱۳۸۵، به صورت پرسش و پاسخ ضبط و صوت مصاحبه عیناً پیاپی و تنظیم شد، سپس متن خاطرات با رعایت اصل امتدادر بازده فصل تنظیم و تدوین شد. در فصل اول به خانواده و تحصیلات حاج هاشم امانی و خانواده‌اش پرداخته شده است. در فصل دوم سعی شد به فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی دوران بعد از رضاشاه و نحوه وارد شدن ایشان به فعالیت‌های سیاسی و عضویت همزمان با جمعیت فداییان اسلام و مجمع مسلمانیان مجاهد و اقدامات این دو گروه علیه رژیم پرداخته

زندگی می‌کردیم که پاسبان خشن و قلدری به اسم رمضان داشت. یک روز دیدم او چادر زنی را زور بازو از سرش کشید و او را کتک زدازن دست او فرار کرد و به یک ناپویی برده، اما آن پاسبان باز هم دست از سرش برنداشت و او را آزار داد. این رفتارها و اختناق سنگین رضاخان باعث شد پس از رفتن او به فضای سیاسی باز شده‌بود، به نهضت‌های اسلامی که با رژیم شاه و اجانبی که به کشور هجوم آورده بودند مبارزه می‌کردند، ملحق شویم. در بین این حرکت‌ها از همه مهم‌تر شروع شده بود. دیگری «اتحاد به مسلمین» به سرمداری حاج سراج ناصری بود. همچنین حاج رضا قزیه‌زاده و شریعتمداری هم در زمره این افراد بودند.»

او بازگشت خود به عرصه سیاست پس از دوران نهضت ملی را از مقطع ارتحال آیت‌الله العظمی بروجرودی روایت کرده و در این باره می‌گوید: «در فصل‌های ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۰ اختناق سنگینی وجود داشت. پس از رحلت آیت‌الله العظمی بروجرودی نمی‌دانستیم باید از چه کسی تقلید کنیم. یک روز حاج مهدی روح‌الله هست که باید بسا او همراهی کنیم! ما یک جمع ۲۰ نفره بودیم که روزهای جمعه دور هم جمع می‌شدیم و در باره مسائل روز تبادل نظر می‌کردیم. آقای عسگرآلادی، مصطفی حائری، ابوالفضل حیدری و... در آنجا حضور داشتند. آقای عسگرآلادی پیشنهاد کردند نام این جمع را «مسلمانیان آزاده» بگذاریم. به‌تدریج با گروه‌های دیگر ارتباط پیدا کردیم، از جمله گروه مسجد شیخ علی و گروه برادران اصفهانی تا زمانی که خدمت حضرت امام رفتیم و ایشان امر فرمودند همگی یکی شویم و به این ترتیب «جمعیت مؤتلفه اسلامی» به‌وجود آمد و خوشبختانه مرده هم از آن استقبال کردند و در مراسم‌هایی که برگزار می‌کردیم، جمعیت زیادی شرکت می‌کردند.»

مطالعه این اثر ارزنده تاریخی را به تمام پژوهندگان تاریخ معاصر پیشنهاد می‌کنیم.

آیت‌الله محمد محمدی گیلانی، به اتفاق شهید سیدالاسلام لاجوردی، بر اولین روز خیزش مبارزان انقلاب